

«تاریخ نیاز عمیق انسان متفکر است»

اگر وجود نمی‌داشت، بناچار می‌باید ابداع شود»^۱

بررسی تاریخ روابط خارجی ایران با غرب در اوایل دوره قاجار

فیضی ...، بوشاسب

چکیده

برای برقراری روابط سیاسی و اتخاذ سیاستی درست در برابر کشورهای خارجی، لازم است ابتدا شناخت و آگاهی درستی از آن کشورها وجود داشته باشد. از جمله مهمترین راه‌هایی که دولت ایران در اوایل قرن ۱۹/۱۳ م. برای کسب آگاهی از اوضاع کشورهای اروپایی دنبال می‌کرد، استفاده از نمایندگان آن دولتها در ایران و فرستادگان و دانشجویان ایرانی اعزامی به خارج بود. چگونگی اطلاع‌یابی از خارج و سیاست خارجی دولت ایران و عوامل مؤثر در آن (در دوره مورد بحث) در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مقدمه

مقاله‌ای که در پی خواهد آمد، بحث مختصری در باره سیاست خارجی دولت ایران در زمان حکومت دو شاه نخستین از سلسله قاجار است. آقامحمدخان و مخصوصاً فتحعلی‌شاه. در این مقاله (که امید است با مقالات دیگری در همین زمینه ادامه یابد) کوشش شده است عوامل مؤثر در اتخاذ سیاستهای دولت در آن دوره بررسی شود. باشد که استفاده از سرگذشت و تجربه گذشتگان، راهنمایی برای نسل کنونی و آیندگان باشد تا خواسته و نخواستہ در دامهای رنگارنگ دولتهای قدرتمند جهان گرفتار نشوند و در برخورد با بیگانگان، آگاهانه و هوشیارانه‌تر از گذشتگان عمل کنند.

سیاست خارجی ایران در اوایل دوره قاجار دوره آقامحمدخان

هنگامی که آقامحمدخان در ایران سرگرم جنگ و جدال با جانشینان کریم‌خان زند و دیگر مدعیان بود، تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی در اروپا به گونه‌ای ریشه دواند و در حال تکوین بود که تأثیرات خود را در سراسر جهان و از جمله ایران طی سالها و دهه‌های آینده باقی گذاشت. در اینجا فقط اشاره می‌شود که اوضاع و احوال اروپا و سیاستها و روابط بین دولتهای بزرگ آن چنان بود که ایران را خواه نا خواه در این سیاستها و روابط، داخل کرد به گونه‌ای که سرنوشت این کشور به سیاست دولتهای بزرگ و روابط آنان وابسته گشت. با توجه به این مقدمه باید دید که حکومتهای آن عصر ایران در برخورد با این پیشامد چه سیاستی اتخاذ کرده‌اند. هر کشوری برای اتخاذ سیاستی مناسب در برابر کشورهای دیگر باید شناخت کافی از طرف مقابل داشته باشد و اتخاذ سیاست درست‌تر به میزان شناختی که از آن کشورها وجود دارد، وابسته است. پس ابتدا توجه به این مطلب لازم است که اولیای امور ایران در اوایل دوره قاجار تا چه اندازه از اوضاع اروپا اطلاع داشتند.

درست است که روابط ایران و اروپا از قرن‌ها قبل به صورتی ضعیف آغاز شده بود و در عصر صفوی این ارتباط فی‌الجمله افزایش یافته بود (اگرچه نسبت به قرن ۱۹ م. ناچیز

بود) اما جنگهای داخلی ایران بعد از صفویه باعث شد که این رابطه سست شود و حتی دچار فراموشی گردد و همین قطع رابطه باعث بی اطلاعی ایران از اوضاع اروپا در اوایل قرن نوزدهم شد. بی اطلاعی زمامداران ایران از اوضاع اروپا در اغلب نوشته‌هایی که در این زمینه قابل بررسی هستند، مشاهده می‌شود. اولیویه* و برونیه** که در سال ۱۲۰۹ هـ (۱۷۹۶ م) به ایران آمده بودند، به دولت فرانسه چنین گزارش دادند:

ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد، حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند و به نظر می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن از این وقایع ندارند.^۲

این دو فرانسوی که برای تجدید روابط ایران و فرانسه به ایران آمده بودند، جوابی از ابراهیم‌خان صدراعظم مبنی بر تمایل به برقراری روابط و تجدید قراردادهای تجاری دریافت کردند ولی اقدامی قطعی و جدی در این زمینه به عمل نیامد و آنها ایران را ترک کردند. در زمان آقامحمدخان بجز همین مورد، تنها ارتباط او با دولتهای اروپایی رویارویی قریب‌الوقوع او در لشکرکشی روسها به ایران بود که آن هم با مرگ کاترین دوم منتهی شد. اما از رفتار وی در این مسأله به نظر می‌رسد که وی حداقل از قدرت روسها مطلع بوده است. مؤلف ناسخ التواریخ آورده است:

یکی از محرمان حضرت آقامحمدشاه حدیث کرد که این هنگام که شهریار، جنگ جماعت روسیه را ساخته می‌شد و اعداد کار و عدت سپاه ایشان را نیز نیکو می‌دانست یک شب که سورت سرما به شدت بود، در کنار آتش نشسته، از اول شب انبری به دست کرده و انگشتهای افروخته را در منقل یک یک همی گرفت و از این سوی بدان سو می‌گذاشت و این کار را بتکرار همی کرد و سرفرو همی داشت تا آنگاه که مؤذن بلند آوازه گشت. چون بانگ اذان بشنید آن انبر را از خشمم در میان منقل کوفت، چنانکه انگشتهای افروخته پراکنده گشت و گفت ای خدای قاهر غالب، یا او را بکش یا مرا از میان برگیر. روزی چند بر نیامد که خبر مرگ پادشاه روس برسد.^۳

باری، اجل به آقامحمدخان مهلت نداد تا برخورد و روابط با دنیای غرب را تجربه کند و این فتحعلی‌شاه بود که حملات نظامی و سفیران سیاسی کشورهای اروپایی را، در

*- Olivier

**- Brugniere

مقیاس وسیع نسبت به گذشته، به چشم دید و همین گسترش روابط، موجب افزایش اطلاعات از جهان خارج شد.

میزان و چگونگی شناخت ایران از غرب در دوره فتحعلی شاه

نخستین روشی که با استفاده از آن، دربار ایران از کشورهای اروپایی اطلاع می‌یافت، سفیران و نمایندگان این دولتها بودند. در این روش علاوه بر اینکه اخبار معمولاً مدتها بعد از وقوع به دست می‌رسید، آلوده به اغراض و مقاصد سیاسی نیز بود. انگلیسی‌ها قبل از دیگران موفق به برقراری ارتباط با فتحعلی شاه شدند. آنان چنان ذهن او را نسبت به فرانسویان و انقلاب آنها با اخبار تحریف شده پر کرده بودند که وقتی ژوبر* نماینده دولت فرانسه به ایران آمد (۱۸۰۵م) شاه در اولین برخورد از او پرسید:

«احوال شما چطور است؟ بناپارت چطور است؟ چرا شما پادشاه خود را کشتید؟»^۴

اما این روش فقط مختص به انگلیسی‌ها نبود. فرانسویان نیز برای جلب نظر شاه، در نشان دادن نیرو و قدرت ناپلئون و لزوم دوستی با او، به اندازه‌ای اغراق کرده و در شاه تأثیر گذارده بودند که به یکی از نمایندگان بناپارت گفت:

برای چه ناپلئون یکی از برادران خود را به تخت امپراتوری روسیه نمی‌نشانند؟ آن وقت ما دوست و بایکدیگر همسایه خواهیم شد یا اینکه شاید خیال دارد که آن را میان فرانسه و عثمانی و ایران قسمت کرده، بدین ترتیب دست ظلم آنان را از دنیا کوتاه کند.^۵

اگر شناخت فتحعلی شاه از اروپا آن اندازه‌ای بوده که گاسپاردروویل** او را "یکی از مطلعترین مردان کشور"^۱ در عصر خودش می‌دانست، سهم دیگران در این زمینه چقدر بوده است؟ اسناد و مکاتبات رسمی نشان می‌دهد که کسب اخبار اروپا از طریق نمایندگان خارجی یکی از روشهایی بود که تا پایان دوره مورد بحث ادامه داشت. کمپل*** وزیر مختار انگلیس در سال ۱۲۶۴هـ در نامه‌ای به قائم مقام می‌نویسد: «ضمناً

*- Jaubert

** - Gaspard Drouville

*** - Sir John Campbell

عرض و اظهار می‌شود که در این اوقات از سمت فرنگستان و هندوستان خبر تازه نرسیده که قابل عرض باشد^۷ و یک سال بعد از آن میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران به همین کمپل چنین نوشته است:

و در خصوص اخبار تازه نگارش داشته بودید تمامی معلوم و به خاکپای مبارک اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی روحنا فداه عرض شد و مشهود خاطر مهر مآثر مبارک افتاد و مقرر شد که به آن دولت اظهار شود که همه روزه احوالات و اخبارات آن صفحات که می‌رسد، به زودی امنای دولت قاهره را مطلع سازند.^۸

روسها نیز در این زمینه بیکار ننشسته بودند. در نامه‌ای که عباس میرزا از آذربایجان به تهران فرستاده بود، نوشت:

انگلیسیها مردمانی ظاهر فریب و ظاهر صلاح و در باطن آتش افروزان جنگند. تحریکات آنها باعث بروز جنگ در دریای یونان شد ولی ... چنان وانمود کردند که روسها مسئول شروع جنگ هستند و خودشان طالب صلح، ولی روسها و ترکها فهمیده‌اند که انگلیسیها فقط در پی تأمین منافع خودشان می‌باشند.^۹

گرچه مک‌دانلد^{۱۰} گفته‌های عباس میرزا را تکرار عقاید روسها دانسته ولی چنانچه این ادعا را کاملاً نپذیریم بدون شک اغراض ناقلان خبر در شاهزاده بی‌تأثیر نبوده است. طریقه دیگر دسترسی دربار ایران به اوضاع اروپا ایرانیانی بودند که به عنوان نماینده دولت و غیر آن به خارج مسافرت می‌کردند. اولین سفیر فتحعلی‌شاه به هندوستان حاجی خلیل خان بود (۱۸۰۲م) که با کشته شدنش در هندوستان، جای خود را به برادر زنش محمدنبی خان داد. گرچه معلوم نیست این دو تن در فرستادن اخبار جهان خارج تا چه اندازه اقدام کرده باشند ولی اگر هم کاری کرده باشند با وجود ارتباط آنها از سابق با انگلیسی‌ها و بودن در میان این مردم^{۱۱} گزارش ارسالی احتمالی آنان رنگ و بوی انگلیسی داشته است. ولی در سالهای بعد، ارتباط بین ایران و اروپا افزایش یافت، علاوه بر افرادی که به عنوان محصل به اروپا اعزام می‌شدند، که بعضی از آنها به نوشتن سفرنامه اقدام کرده و سعی کرده‌اند که جهان غرب را بشناسانند، جمعی از رجال سیاسی نیز به اروپا رفته‌اند. یکی از اینان میرزا ابوالحسن خان ایلچی است که در

۱۸۰۹/۱۲۲۴م عازم لندن شده، کتابی به نام حیرت نامه به جای گذاشته است که در آن شرح مسافرت خود را توضیح، و نشان داده شیفته اروپا شده است. وی در همین مسافرت به جمعیت‌های فراماسونری پیوست و جزو حقوق بگیران انگلیس در آمد.^{۱۱} در سفر دیگر او، که در سال ۱۲۳۲هـ به روسیه انجام گرفت، یکی از همراهان وی به نام میرزا محمد هادی علوی شیرازی سفرنامه‌ای به جای گذاشت که به "دلیل السفراء" شهرت یافت. مؤلف در این اثر ضمن شرح مراحل سفر، توصیف نسبتاً جالبی از اوضاع تاریخی و اجتماعی و پیشرفتهای صنعتی و علمی روسیه بیان کرده که قابل توجه است. شناخت ایلچی نسبت به اروپاییان و بویژه انگلستان خارج از واقعیت نبود و میرزا ابوالحسن خان بر "ابن الوقتی بودن" آنان واقف بود. وی پس از یکی از ملاقاتهای ایلچی با سفیر انگلیس در پترزبورگ می نویسد: «ابن الوقتی و مخالف عهد و شرط از اطوار او در این روز ظاهر شد، اگرچه اهالی یورپ تمام ابن الوقت و هوائیند، اما جماعت انگریز این شیوه را زیاده از همه مرعی می دارند.»^{۱۲}

از جمله دانشجویانی که به اروپا رفته و سفرنامه‌ای به یادگار گذاشته‌اند، میرزا صالح شیرازی بود. وی از اولین محصلان ایرانی است که در ۱۲۳۰هـ به کوشش عباس میرزا برای تحصیل به انگلستان رفت. سفرنامه وی در معرفی اوضاع اجتماعی، وضع صنعت و پیشرفت اروپاییان، همچنین تاریخ معاصر اروپا و انقلاب فرانسه ارزشمند است. وی پس از بازگشت از انگلیس در کشور خود مصدر خدماتی شد که بحث در آن زمینه، فرصت دیگری می طلبد.

مطالعه این سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان آنها قبل از این مسافرت‌ها تا چه اندازه از اوضاع اروپا بی‌خبر بوده‌اند. مسائل و پدیده‌هایی که در آثار خود از آنها با شگفتی یاد کرده‌اند، نشان دهنده این است که قبل از مسافرت درک درستی از اروپا نداشته‌اند. با این حال توجه به این نکته لازم است که این‌گونه سفرنامه‌ها چندین سال پس از شروع قرن ۱۹م. و زمانی که ایران به سیاست بین‌المللی کشیده شده و آلت دست دولت‌های دیگر قرار گرفته بود، نوشته شده است و به علاوه معلوم نیست که دولتمردان ایران در سال‌های بعد از آن هم، تا چه اندازه از این نوشته‌ها استفاده کرده‌اند. با این حال

عباس میرزا و وزیر لایق و کاردان او میرزا بزرگ قائم مقام زودتر از دیگران به نقاط ضعف ایران و پیشرفت غربیها بخصوص در زمینه صنایع نظامی و لشکرآرایی پی برده بودند چنانکه چند سالی قبل از شروع دوره اول جنگهای ایران و روس، چند تن از صاحبمنصبان روسی را که تصادفاً به آذربایجان آمده بودند در جهت اصلاح قشون آذربایجان و اقتباس اصول نظام لشکری اروپایی به خدمت گرفت و در این راه از آنها استفاده‌هایی کرد ولی این کار به علت بروز جنگ بین ایران و روسیه متوقف شد.^{۱۳} به نظر می‌رسد که با شروع جنگ ایران و روس نایب‌السلطنه بیش از پیش ضعف کشور خود پی برده باشد. وی به ژوبر فرستاده ناپلئون گفته بود:

هان! ایرانیان هرگز نمی‌توانند با اروپاییان یکسان و برابر باشند؟ آیا بالاخره ما از توپخانه، سر نیزه، و تمام وسایلی که اروپا برای به دست آوردن فیروزی به دست می‌آورد سر در نخواهیم آورد؟ با این همه... ایرانیان با شوق، آماده فراگرفتن اختراعات سودمندی که به آنان ارائه می‌دهند هستند و رسمشان بر این نیست که نادانی یا اشتباه خود را درست جلوه بدهند و بگویند که این عادت است.^{۱۴}

همین مسأله، که عباس میرزا و قائم‌مقام اول به ضعف ایران و پیشرفت اروپا پی برده بودند، باعث شد که ترجمه متون فرانسوی و روسی مربوط به استحکامات نظامی و فنون جنگی مورد تشویق آنان قرار گیرد.^{۱۵} لیکن برای آنکه زمامداران وقت از اوضاع دنیا هم اطلاعاتی به دست آورند، تعدادی از کتابهای تاریخی و جغرافیایی نیز به فارسی ترجمه و یا تألیف شد، ولی متأسفانه این کتابها غالباً هنوز به صورت نسخه خطی است و کمتر کسی از آنها و احوال مؤلفان یا مترجمان آنها اطلاعی دارد.^{۱۶}

چگونگی هدایت و عوامل مؤثر در سیاست خارجی

از آنچه گذشت چنین به دست می‌آید که ایرانیان در اوایل دوره قاجار اطلاع دقیقی از اوضاع اروپا نداشتند و به همین علت نمی‌توانستند سیاست درستی در برابر کشورهای دیگر اتخاذ نمایند و چون از رابطه بین روس و انگلیس یا دشمنی آنها با فرانسه و رقابت بین آنها بطور دقیق اطلاعی نداشتند، بازیچه دست آنان می‌شدند و چون قدرت آن را نداشتند که بر دشمن نیرومند شمالی غالب شوند برای گرفتن کمک مالی و نظامی به

کشوری ثالث متوسل می‌شدند ولی به علت همان جهل و بی‌خبری از اوضاع این کشورها همیشه، چه در میدان جنگ و چه پشت میز مذاکره، دچار درماندگی شده، مغبون می‌شدند و طی قراردادهایی که منعقد می‌شد، منافع دولتهای بیگانه تأمین می‌شد و اگر موادی از قرارداد هم تأمین‌کننده منافع ایران بود، دولتهای خارجی هر وقت که می‌خواستند از اجرای آن خودداری می‌کردند. مارکام کلمنت چند سالی پس از مرگ فتحعلی‌شاه چنین نوشت:

در عهد سلطنت خاقان مغفور فتحعلی‌شاه دولت ایران با دول فرنگستان رابطه بولیطیکه پیدا کرد و رسماً داخل بولیطیک ملل اروپ گردید. مملکت ایران از آنجا که فیما بین روس و هندوستان واقع است اهمیت بسیار دارد و هرگاه بواسطه عدم اطلاع سلاطین سابق قاجاریه نبود دولت ایران هرگز مجبور نمی‌شد که داخل بولیطیک دول اروپ بشود.^{۱۷}

نگارنده مدعی نیست اطلاع ایران باعث عدم ورود به سیاست دولتهای اروپایی می‌شد ولی اگر آگاهی داشت بهتر می‌توانست از موقعیت و امکانات خود استفاده مطلوب ببرد و بازیچه نشود.

مطلب دیگری که توضیح آن لازم به نظر می‌رسد، هدایت سیاست خارجی و چگونگی به‌وجود آمدن وزارت خارجه است که به اختصار بیان می‌شود. چون روش حکومتهای ایران قبل از نهضت مشروطیت به گونه‌ای بود که همه چیز و همه کس در اختیار و به فرمان شاه بود، سیاست خارجی نیز از این امر مستثنی نبود. معمولاً از زمان صفویه به این طرف، صدراعظم از جانب شاه مأمور اداره کردن امور خارجی بود و باز از همان زمان مکاتبات با دولتهای خارجی و نوشتن فرمانهای شاه در مورد امور خارجی بر عهده منشی الممالک بود که در واقع نوعی منشی خاص شاه به شمار می‌آمد.^{۱۸} در ابتدای دوره قاجار نیز به همین روال ادامه داشت و تمام امور کشور تحت نظر یک وزیر اداره می‌شد تا اینکه در سال ۱۲۲۱ هـ فتحعلی‌شاه این روش را "مصلحت" ندانست «لهذا چهار وزیر... مقرر فرمود، اول جناب صدارت مآب صدراعظم میرزا شفیع مازندرانی»، دوم وزیر استیفای ممالک، سوم «وزیر دیوان انشاء که آن را منشی الممالک خوانند و مخصوص اوست حکم تحریرنامه‌جات دول خارجه و فرامین قضا آئین مطاعه و

ملفوفه‌جات اسرار مکنونه و مرموزه، چهارم وزیر عسکر... لهذا دارالانشاء را میرزا قلی منشی ممالک داشته ... و هیچیک بی رای دارای ملک آرای قادر بر امری از امور نبود. ۱۹»

در سال ۱۳۳۶ هـ فرمانی صادر شد که بر اساس آن میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط «به انتظام مهمات وزارت خارجه» منصوب شد. در این فرمان علاوه بر امور سفیران و ایلچیان دولتهای خارجی و مهمات آذربایجان و خراسان و سرحدات، وظایف دیگری مانند «تحریر و فرمایش نامه‌جات سلاطین و اعیان ممالک خارج از ممالک محروس»^{۲۰} که قبلاً از وظایف منشی الممالک بود بر عهده وزیر خارجه گذاشته شد. اما حدود سه سال بعد در محرم سال ۱۳۳۹ هـ «چون حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر بر احوال دولتها بصیر بود به منصب وزارت دول خارجه منصوب آمد»^{۲۱} و احتمالاً از این تاریخ وظایف منشی الممالک و وزیر خارجه از یکدیگر جدا شده باشد زیرا پس از آن همیشه شخص دیگری به سمت منشی شاه برگزیده می‌شد.^{۲۲} اشاره به این نکته نیز لازم است که در طول حکومت فتحعلی شاه، تبریذ نقش اصلی را در سیاست خارجی ایران ایفا می‌کرد و بیشتر مذاکراتی که با خارجیان انجام می‌شد در آذربایجان بود و شاه این‌گونه امور را اغلب به ولیعهد واگذار می‌کرد که توسط او و اطرافیان انجام می‌گرفت. به هر حال حتی بعد از انتصاب ایلچی به وزارت خارجه باز هم سیاست خارجی توسط شاه و ولیعهد اداره می‌شد و شاه هر کسی را مایل بود برای مذاکرات مأمور می‌کرد.

نکته قابل توجه دیگر وجود دولتمردانی است که با بیگانگان رابطه و سروسز داشته و احياناً حقوق‌بگیر آنان بوده‌اند. این‌گونه افراد، غالباً در تصمیم‌گیریها، منافع خود و دولت بیگانه را از نظر دور نمی‌داشتند؛ از جمله این افراد حاجی خلیل خان اولین سفیر فتحعلی شاه به کمپانی هند شرقی انگلستان در هندوستان است که از گذشته با انگلیسیها ارتباط داشته و به آنها کمک می‌کرده است و آنان «او را برای پیشبرد منافع بریتانیا از هر لحاظ قابل اعتماد می‌دانستند».^{۲۳}

پس از حاجی خلیل خان، که محمدنبی خان جانشین او شد، ماهیانه یکهزار روبه از

انگلیس مستعمری می‌گرفت. سرگوراوزلی سفیر انگلیس در ایران از کمپانی هند شرقی خواست که همین مبلغ را برای میرزا ابوالحسن خان ایلچی در نظر بگیرند و نوشت که پرداخت این مبلغ «برای اینکه میرزا ابوالحسن را تا ابد پایبند منافع کمپانی محترم کند کافی خواهد بود» و البته این بدان جهت بود که «مقامات لندن از عملکرد میرزا ابوالحسن کاملاً راضی بودند».^{۲۴} وجود چنین عواملی باعث افزایش نفوذ بیگانگان می‌شد و دولتهایی خارجی نیز به سهم خود کوشش در افزایش قدرت عمل چنین عواملی داشتند چنانکه در مذاکرات صلح ایران و روس در ۱۲۲۸/۵/۱۸۱۳م سرگوراوزلی «فتحعلی‌شاه را ترغیب کرد که از میرزا ابوالحسن در مذاکرات استفاده کند».^{۲۵}

وجود افرادی مانند ابوالحسن خان شیرازی - که البته تعدادشان هم کم نبود - در مذاکرات و بستن قراردادها نمی‌توانست کاملاً منافع ایران را تأمین کند و همین افراد از عواملی بودند که در تعیین سیاست خارجی ایران در اوایل دوره قاجار - و حتی پس از آن - نقش عمده و مؤثری داشتند. اینکه ابوالحسن خان در اینجا ذکر شد فقط نمونه‌ای از این‌گونه افراد بود، بر شمردن کارها و همکاریهای چنین افرادی با بیگانگان فرصت دیگری می‌طلبد.^{۲۶}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱ - شارل ساماران، روشهای پژوهش در تاریخ، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم بیگناه، (و دیگران)، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، ص ۱۳
- ۲ - اتحادیه منصوره، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، آگاه، تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۲. نظری مشابه توسط هانری دو برن نسبت به ایران و رجال دولت فتحعلی‌شاه ابراز شده است که در- نصر، سید تقی، ایران در برخورد با استعمارگران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵ نوشته شده است.
- ۳ - ناخ التواریخ، ج ۱، ص ۴۷
- ۴ - تاریخ ایران، سایکس، ج ۲، ص ۴۷۶
- ۵ - بیانی، خان بابا، سیاست ناپلئون در ایران، شرکت چاپ کتاب، تهران، ۱۳۱۸، ص ۳۵

- ۶ - دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، بنگاه مطبوعاتی گوتبرگ، تهران، ج ۲، ۱۳۴۸، ص ۱۹۱
- ۷ - میرزا صالح، غلامحسین، اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، ج ۲، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۳
- ۸ - ایضاً، ص ۶۸
- ۹ - گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، اتحادیه، ص ۱۴
- ۱۰ - تاریخ ایران، سایکس، ج ۲، ص ۳-۲۷۲، رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسها، ترجمه منوچهر طاهرنیا، آشتیانی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰-۹۴
- ۱۱ - ایرانیان در میان انگلیسها، ص ۱۲۱ و ۳۱۰
- ۱۲ - علوی شیرازی، میرزا محمدهادی، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلمچی) به روسیه «دلیل السفراء» به کوشش محمد گلبن، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۲۱
- ۱۳ - اقبال آشتیانی، عباس، میرزا تقی خان امیرکبیر، بکوشش ایرج افشار، توس، تهران، ج ۲، ۱۳۵۵، ص ۱۹۷
- ۱۴ - ژوبر، آلمده، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷، ص ۸-۱۴۷
- ۱۵ - باوزانی، الکساندر، ایرانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، روزبهان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۵۷
- ۱۶ - محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۲۴
- ۱۷ - کلمنت، مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فوزانه، بکوشش ایرج افشار، نشر فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۲
- ۱۸ - گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، اتحادیه، ص ۱۶
- ۱۹ - روضة الصفا، ج ۹، ص ۱۷-۳۱۶
- ۲۰ - طباطبایی، محیط، نخستین وزیر خارجه، نشریه وزارت خارجه ایران، شماره ۱۲، دوره ۲، سال ۱۳۳۹
- ۲۱ - روضة الصفا، ج ۹، ص ۶۳۳
- ۲۲ - گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، اتحادیه، ص ۱۹
- ۲۳ - ایرانیان در میان انگلیسها، ص ۶۲
- ۲۴ - همان مأخذ، ص ۱۲۶
- ۲۵ - همان، ص ۱۲۷
- ۲۶ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک به: راثین اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، جاویدان، تهران، ۱۳۵۵

